

دریای خزر و رویدادهای تاریخی آن (براساس متون قدیمی)

دریای خزر، که بزرگترین دریاچه دنیا است، از گذشته‌های دور بسیار مورد توجه مورخان، جغرافیدانان و دانشمندان قدیم و دنیای معاصر بوده است.

از مورخان قدیمی یونانی و رومی، هرودوت در کتاب تاریخ خود به‌هنگام اشاره به‌نبرد قبیله‌ای از سلت‌ها، به‌نام ماساژتها، با ایرانیان در حوالی خزر به‌موقعیت این دریاچه اشاره می‌کند. هرودوت معتقد است که رودخانه ارس پس از طی سرزمینهای وسیع و باز، به‌دریای بسته‌ای به‌نام دریای خزر می‌ریزد. این دریا با هیچ‌یک از دریاهای جهان ارتباطی ندارد. هرودوت طول آن دریا را ۱۵ روز کشتیرانی، و عرض آن را هشت روز کشتیرانی می‌داند^۱.

درسالهای بین ۲۸۵ و ۲۸۲ قبل از میلاد، نیکاتور سلوکی (Nicator)،

1 - Herodot: *Historian*, Hg. von J. Feix, 1. Bd., (München 1963), Buch I, S. 202-204.

ترجمه‌ای از اثر هرودوت به‌زبان فارسی ابتدا توسط هادی هدایتی در شش مجلد، و سپس توسط وحید مازندرانی در یک جلد (تهران ۱۳۶۳) به‌چاپ رسیده است، که هر دو بخشهایی از کل اثر هرودوت را دربر دارد.

یکی از افسران خود به نام پاتروکلوس (Patrocles) را برای تحقیق در باره دریای خزر، به آن نواحی گسیل داشت، پاتروکلوس به خصوص سواحل شمالی خزر را بررسی و تأکید کرد که این دریا از جانب شمال به دریای باز راه دارد. ادعای وی بر نظریه محققان عصر باستان مانند استرابو، و نیز جغرافیدانان رومی از جمله پلینیوس (Plinius) و پلوتارک (Plutarch) تأثیر گذاشته است^۲. اما بطلمیوس تصویر دقیقتری از دریای خزر ارائه داد که تا قرون وسطی به قوت خود باقی بود^۳. با سفرهای متعدد جغرافیدانان مسلمان و بازرگانان به اکناف جهان و از جمله به ایران و منطقه دریای خزر، توضیحات جامعتری از این ناحیه به دست آمد. ابواسحاق اصطخری (متوفی ۳۴۶ ق/ ۹۵۷ م) که یکی از جغرافیدانان معروف ایران و اسلام است، در اثر خود به نام *مسالك والممالك* درباره دریای خزر توضیحات جالبی ارائه می دهد و از آن نقشه ای نیز تهیه می کند:

«... و این دریا به هیچ دریا پیوسته نیست. و اگر کسی خواهد کی گرد این دریا بگردد هیچ چیز او را باز ندارد مگر رود آب خوش کی درین دریا می افتد. و آب این دریا آبی شورست و تاریک. و قعر این دریا گل سیاه است... و جز به بازرگانی کی از شهر به شهر شوند درین دریا منفعتی نیست. و ماهی بسیار گیرند»^۴.

توضیحات اصطخری در مورد دریای خزر، از جانب محققان و سیاحان

2 - H. Berger: *Geschichte der wissenschaftlichen Erdkunde der Griechen*, 4. Bd., (Leipzig 1887), Bd. 3., S. 58.

۳ - توضیح بطلمیوس در ادوار متأخر نیز حتی مورد توجه محققان اروپایی مانند مارکوارت قرار گرفته است.

۴ - اصطخری: *مسالك والممالك*، به کوشش ایرج افشار، (تهران ۱۳۴۷)،

معاصر وی و دیگران به کرات مورد استناد قرار می‌گیرد، به طوری که مثلاً ابن حوقل (متوفی ۳۶۶ ق) که ملاقاتی نیز با اصطخری داشته است، در اثر معروف خویش، *صورة الارض* و نیز دیگر جغرافیدانان از اصطخری تابعیت کرده‌اند.^۵ ابن حوقل فصل نهم کتاب خویش را در سه قسمت ذیل:

- ۱ - مبتنی بر محدوده طبیعی دریای خزر، ۲ - مشخصات و ویژگیهای اجتماعی مردمان ناحیه خزر، ۳ - ذکر مسافتات میان خزر و نواحی آن، به «دریای خزر» اختصاص داده است.^۶

یکی از متون قدیمی که به دریای خزر و مسائل مجاور آن پرداخته است، *الاعلاق النفیسه* تألیف ابن رسته اصفهانی در اوایل قرن چهارم هجری قمری است.^۷ ابن رسته در چند مورد مهم به دریای خزر و مردمان ساکن آن نواحی و نیز مسائل تاریخی و تجاری اشاره می‌کند. مورد اول اشاره به اقوام بلغار (بلکار) است که در حاشیه رودی به نام اتل (ولگا) - که به دریای خزر منتهی می‌شود - زندگی می‌کردند. مردم خزر با گروههای مختلف بلغار و نیز مردم روس^۸ روابط تجاری داشتند و به خرید و فروش پوست

۵ - برای آگاهی بیشتر از آثار جغرافیدانان و نقل مطالب اصطخری رجوع کنید به: *سفرنامه ابن حوقل*، ترجمه جعفر شمار، (تهران ۱۳۶۶)، ص ۱۱ و ۱۲.

۶ - *سفرنامه ابن حوقل*، ص ۱۳۹ - ۱۲۹.

۷ - ابوعلی ابن رسته: *الاعلاق النفیسه*، ترجمه حسین قره‌چانلو، (تهران ۱۳۶۵).

۸ - کلمه روس، کلمه‌ای است فینی، به معنای «پاروزدن»، و فنلاندیها که از اقوام فینی هستند مملکت سوئد را «روس» می‌نامیدند. کلمه روس از جانب ساکنین اصلی روسیه به دسته‌هایی از اهالی سوئد و نروژ اطلاق می‌شد که در دوران گذشته به قصد چپاول و غارت از راه دریا به سواحل روسیه روان می‌شدند.

از جغرافیدانان عرب ظاهراً اولین کسی که کلمه «روس» را به کار برده است، ابوالقاسم عبیدالله بن خردادبه است. وی در کتاب *المسالك والممالك* خود در صفحه

(سمور، قاقم و سنجاب) می‌پرداختند^۹. از دیگر سرزمینهایی که با مردم

۱۵۴ و بعد در تحت عنوان «جاده تجار روس» می‌نویسد: «آنها (روسها) جنسی از صقالبه هستند، و پوستهای خز و روباه سیاه و شمشیر از اقصای خالك صقالبه به دریای روم حمل می‌کنند، و در آنجا پادشاه روم از آنها خراج می‌گیرد، و اگر از طرف رودخانه تنیس (دن) که رودخانه صقالبه است بروند، به خلیج که پایتخت خزر است می‌گذرند، و پادشاه خزر از آنها خراج می‌گیرد، و از آنجا به دریای جرجان (دریای خزر) می‌روند، و به ساحلی که بخواهند پیاده می‌شوند. و قطر این دریا پانصد فرسخ است، و چه بسا که مال التجاره خود را از جرجان با شتر به بغداد می‌برند...».

در کتاب البلدان، تألیف ابن بکر احمد ابن محمد همدانی، معروف به ابن فقیه، و هم چنین در کتاب التنبیه و الاشراف، و مروج الذهب و معادن الجواهر، از تألیفات مسعودی کراراً سخن از روس رفته است.

ابن ندیم نیز در کتاب الفهرست درباره روسان چنین می‌نویسد: «کسی که به گفتارش اعتماد دارم بمن گفت: یکی از ملوک کوهستان قفق (قفقاز) مرا برسالت نزد پادشاه روس فرستاد، و به عقیده او روسها خطی دارند که بر روی تخته چوب کنده کاری می‌کنند و قطعه چوب سبیدی بمن نشان داد که بر آن نقشهائی ترسیم شده بود، و من ندانستم که آنها کلماتست یا حروف مفرده: **سپهک ۹ ۹۹۹**

(به نقل از ابن ندیم: الفهرست، ترجمه تجدد، (تهران ۱۳۴۳)، ج ۱، ص ۲۰. اولین باری که کلمه «روس» در کتب فارسی به کار می‌رود، در مقدمه یکی از نسخه‌های قدیمی فردوسی ملاحظه شده است. در مقدمه کتاب فوق در موقعی که از زمین و تقسیمات آن به هفت «بخش» که هر بخشی را «کشور» می‌نامد، سخن رفته است، وی در ذکر بخش هفتم می‌نویسد: «... هفتم که از کوهستان پنهان است چهره‌نای خوانند و این که ما اندریم و شاهان ایران خواندندی و کوشه را امت خوانند و آن چین و ماچین است و هندوان بربر و روم و خزر و روس و سقلاب و یمندر (سمندر) و برطاس خوانند...» (به نقل از نسخه خطی شاهنامه، کتابخانه دولتی پروس، برلین، شماره ۱۲).

بلعمی (وفات ۳۸۶ ه. ق) در ترجمه فارسی تاریخ طبری، هنگام ذکر حوادث

سال ۲۲ هجری و خبر فتح آذربایجان و در بند می‌نویسد: «... و سراقه بیگ در بند شد»

خزر بگونه‌ای در تماس بودند، اهالی الان بود که سرزمین آنها تا بحر خزر ادامه می‌یافت.^{۱۰} او همچنین به روسها اشاره می‌کند که «در شبه جزیره‌ای زندگی می‌کنند»، و «در ناحیت خزران و بلغار» به داد و ستد مشغول بوده‌اند.^{۱۱}

قوم خزر که در ناحیت خزران زندگی می‌کردند، از اواخر قرن دوم میلادی در شمال قفقاز و در سواحل دریای خزر ساکن بودند. آتیلا، فرمانده هونها در سال ۴۴۹ میلادی موفق شد که قوم خزر را تحت انقیاد خود در آورد و پسر خود آلاک را به فرماندهی آنها برگزیند. خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱) پس از صلحی با خزرها، برای مرزبانی و جلوگیری از خطرات و حملات بعدی آنها سد معروف دربند را ساخت.

در قرن اول هجری قمری، خزرها به بلغارها حمله کردند و سرزمین تحت نفوذ خویش را گسترش دادند و با قبایل اسلاو در غرب همسایه شدند. در سال ۷۱ هجری قمری، محمد بن مروان برادر خلیفه عبدالملک اموی (۸۶ - ۶۵ ق)، به قصد سرکوبی خزرها به آن نواحی و پایتخت جدید

→ و حبیب به دربند دیگر ... و سراقه عبدالرحمن بن ربیع به مقدمه کرد و بدان سر که ایشان را ملکی بود که نام او شهر ایران (شهر براز) بود، پیش آمد و صلح کرد بر آنکه جزیه بود، و چنین گفت که من بمیان دشمن اندر آمده‌ام و بکیز خزران و دیر روس، و ایشان دشمنان همه جهانند و خاصه آن عرب و حرب ایشان جز مردمان ندانند و بجای آنکه مارا جزیه باید دادن جنگ کنیم با روس بسلاح و خواسته (تاریخ طبری، ترجمه بلعمی، ص ۵۰۳). در محل دیگر بلعمی می‌نویسد:

«... که از پس دربند از آنسو شهرهاست چون آلان و روس و خزر و...».

(همان کتاب، ص ۵۰۴).

۹ - ابن رسته: الاعلاق النفیسه، ص ۱۶۴ و بعد.

۱۰ - همان کتاب، ص ۱۷۴.

۱۱ - ابن رسته: الاعلاق النفیسه، ص ۱۷۱.

دریای خزر و رویدادهای تاریخی آن ۷۷

آنان شهر اتل در کنار رود اتل (ولگا) لشکر کشید. در این نبرد، خزرها شکست سختی خوردند. از همان دوران نخستین اسلامی، اعراب این ناحیه و دریای آن را، خزر نامیدند.

نام کاسپین و کاسپیا نیز به سبب وجود «کاسپی‌های» ساکن جنوب غربی این ناحیه، از جانب اروپائیان به این دریا اطلاق شده است. همچنین نظریه دیگری نیز در باره ارتباط نام کاسپین و نام قزوین ارائه شده است.

در قرون بعد علاوه بر جغرافیدانان، مورخان نیز به دریای خزر و رویدادهای سیاسی این منطقه توجه کرده‌اند. از دیگر گزارشهای مفصلی که درباره منطقه خزر و همسایگان آن به دست آمده، توضیحات مبسوطی است که محمد بن حسن اسفندیار در اثر معروف تاریخ طبرستان ارائه می‌دهد. تاریخ طبرستان که در حدود سال ۶۱۳ ق/ ۱۲۱۶ م تألیف شده است، از جمله متون قدیمی تاریخ ایران است، که مانند هر نوشته‌ای از این نوع، بسیاری از گوشه‌های ناشناخته تاریخ ایران را روشن می‌کند. پژوهش حاضر سعی دارد در متون قدیم تاریخ ایران تعمق کند و به نوعی نکات مهمی از حوادث تاریخی را در پیوند با طبرستان، دریای خزر و یا اقوام ساکن نواحی شمالی آن پیدا کند. نکات مهمی که شاید در مرحله نخست چنین بارز به چشم نیامده‌اند.

در تاریخ طبرستان در ضمن وقایع سال ۲۹۸ ق/ ۹۱۰ م که چهارمین سال سلطنت احمد بن اسماعیل بن احمد (۳۰۱ - ۲۹۵ ق/ ۹۱۲ - ۹۰۸ م)، دومین پادشاه سامانی است، به حوادث منطقه دریای خزر و تهاجم قبایل شمالی آن به ناحیه طبرستان چنین اشاره می‌شود:

«در این سال شانزده پاره کشتی به دریا پدید آمد از آن روسان، به

آبسکون^{۱۲} شد، که به عهد حسن زید روسان به آبسکون آمده بودند و حرب کرده بودند. حسن زید لشکر فرستاد و جمله را کشته، درین وقت به آبسکون و سواحل دریا بدان طرف خراب کرده و بتاراج داده بودند. و بسیار مسلمانان را کشته و به غارت برده. ابوالضغام احمد بن القاسم والی ساری بود. این حال به ابوالعباس نبشته مدد فرستاد و روس به انجیاه که ما کاله می گویند، آمده بود و شبیخون بر سر ایشان برد، و بسیاری را بکشت و اسیر گرفت و به نواحی طبرستان^{۱۳} فرستاد. تا سال دیگر روسان با عده و انبوه بیامدند و ساری

۱۲ - آبسکون و نیز آبوسکون ، و یا آبیسکون احتمالاً از جانب قباد (۵۳۲-۹۱ ق. م) بنا شده است ، یکی از بنادر معروفه ساحل جنوب شرقی بحر خزر در شمال دهانه رودخانه گرگان بوده است (رجوع کنید به : **جغرافیای ابوالفداء** ، به کوشش راینود، ص ۷۷) .

در **فرهنگ جهانگیری** ، «آبسکون جزیره ایست که در سه فرسنگی استرآباد (بود) . گویند که رودخانه ای که آنرا آبگون نامست و از جانب خوارزم به دریای خزر- که اسم آن آسکون است و مردم به غلط قلم می گویند ، فرو می ریزد. محل پیوستن رود آبگون را به دریای آسکون، آبسکون می گفتند . چون آن جزیره در آنجا و محل واقع شده آنرا «آبسکون» نام کرده اند ...» (فرهنگ جهانگیری، ج ۱، ماده آ، ص ۸۰).

۱۳ - طبرستان کلمه ای قدیمی است ، چنانکه در مسکوکات عهد ساسانیان نیز آن کلمه دیده شده است ، که به صورت **طاپورستان** (Tapurestan) نوشته شده است. در اسناد قدیمی چینی کلمه طبرستان ، **طپاستان** (Tho-pa-sse-tan) یا **طپازتان** (Tho-pa-sa-tan) نوشته شده است . وجه تسمیه این کلمه را جغرافی دانان عرب از قبیل ابوالفداء و غیره از کلمه «تبر» ، و «استان» که به معنی مملکت و ناحیه است می دانند . ابوالفداء در **تقویم البلدان** ، ص ۹۹ می نویسد :

«طبرستان واقع است در مشرق گیلان و طبرستان نامیده شده چون «طبر» به فارسی همان «فاس» است به عربی، و بواسطه انبوه درختان لشکر نمی تواند در آنجا روان شود ، مگر آنکه با تبر درختان را از جلوی خود قطع کرده باشد و «استان» هم به فارسی به معنی ناحیه است ، پس طبرستان یعنی «ناحیه تبر»

و نواحی پنجاهزار را سوخته و خالایق را اسیر برده، و به تعجیل به دریا رفته، تا به حد شیم رود، به دیلمان رسیده و بعضی بیرون رفته و بعضی به دریا بود.

به عقیده قزوینی در **آثارالبلاد**، ص ۲۷۰: «در زندان یکی از پادشاهان ساسانی مقصر بسیار جمع شده بود، پس وزیر باو گفت که اینها را بفرست بجائی تا آنجا را آباد کنند، چه اگر در واقع آباد کردند مال تو خواهد بود، و اگر هم تلف شدند که خون آنها به گردن تو نیست، و طبرستان را اختیار کردند که در آن وقت کوهسار و جنگلستان بود، و برای بریدن درختها تبر خواستند و تبر بسیاری در آنجا جمع شد و آنجا را «تبرستان» خواندند...»

رضاقلی خان هدایت در **فرهنگ انجمن آرا**، در ماده «تبرستان» می نویسد: «... آنچه از تاریخ تبرستان و غیره معلوم است، «تبره» بمعنی پشته و تپه و کوههای کوچک است و چون آن ولایت غالباً پشته و تپه کوهستان بوده به تبرستان که لفظ قدیم است مولود شده...»

مارکوآرت و نلدکه، مستشرقین معروف اروپائی در وجه تسمیه «تبرستان»، معتقدند که کلمه «تبرستان» مرکب است از کلمه «طپور» و «استان»، و معنی آن «خاک قوم طپور» است. «طپور» اسم قومی بسیار قدیمی بوده است، که قبل از آریائیها در ایران، در نواحی شمالی خاک ایران ازباکتری (خراسان) تا شمال اتروپاتنه (آذربایجان) پراکنده بوده اند، و اقوام مهاجم آریائی آنها را بتدریج از بیشتر آن نواحی رانده اند و به نواحی کوهستان جنوب دریای خزر روانه ساختند، و بعدها بتدریج آیین ایرانی در میان اقوام طپور هم نفوذ کرد و رایج شد. محل سکونت آن شعبه از اقوام طپور که «تبرستان» به آن نام است، بنا بر ماخذ یونانی در کوهستانهای شمالی سمنان کنونی است (مارکوآرت: **ایران شهر**، ص ۱۲۹ و بعد).

در **کارنامه اردشیر بابکان** (سلطنت از ۲۲۶ تا ۲۴۱ میلادی) نیز ذکری از طبرستان می رود، و معلوم می شود که این ناحیه جزء قلمرو سلطنت اردوان چهارم آخرین پادشاه اشکانی (قتل در سال ۲۲۶ م) به آن پادشاه خراجگذار بوده است.

در این کتاب می خوانیم: «اردوان کسته کسته (هرسوی)، چون ری، دماوند، دیلمان و پشتخوارگر سپاه و آخور (مال) خواست». که مقصود از «پشتخوارگر» همان طبرستان است. **کارنامه اردشیر بابکان**، به کوشش بهرام فره‌وشی، (تهران ۱۳۵۴)،

گیلان شاه فرمود که شب به کنار دریا آمدند ، و کشتیها سوخته و آن جماعت را که بیرون بود کشته، و دیگران که به دریا بود گریختند ، اما شروان شاه از آن حال خبر یافته ، به دریا کمین فرمود و تا آخر ایشان یکی را زنده نگذاشت ، و تردد روسان از این طرف منقطع شد»^{۱۴} .

باتوجه به نوشته این اسفندیار معلوم می شود که «روسان» سه بار به سواحل جنوبی دریای خزر هجوم آورده اند :

۱ - در عهد حسن زبید علوی (۲۷۰ - ۲۵۰ ق) در آبسکون .

۲ - در سال ۲۹۸ ق در آبسکون .

۳ - تا حدود شیمرود و در دیلمان .

اما آنچه که توجه مورخان را به خود جلب کرده ، زمان این تاخت و تازها است. از جمله مورخانی که در این مورد توضیحات مبسوطی ارائه داده ارنست کونیک^{۱۵} مورخ به نام روسی است. وی در نامه ای که به دُرُن^{۱۶} نوشته به دلایل زیر اولین تاخت و تاز را در سالهای ۲۶۷ - ۲۶۶ ق/ ۲۸۸ م می داند .

در این نامه کونیک یاد آور می شود که تشکیل سلطنت روس از سال ۲۴۸ ق/ ۸۶۲ م شروع می شود و پیش از آن تاریخ به طور کلی سلطنت و حکومتی به نام سلطنت و حکومت روس وجود نداشته است. اولین پادشاه روس روریک نام داشته ، که از سال ۲۴۸ - ۲۶۶ ق/ ۸۶۲ - ۸۷۹ م سلطنت می کرده است ، و پس از او الگا^{۱۷} به سلطنت می رسد (۳۰۰ - ۲۶۶ ق/ ۸۷۹ - ۹۱۲ م). مرکز فرمانروایی این دو پادشاه شهر قدیمی نوگراد^{۱۸} ، در ۲۱۰ کیلومتری شهر

۱۴ - محمد بن حسن اسفندیار : تاریخ طبرستان ، ص ۲۶۶ .

15- Ernst Konik

۱۶ - ب. درن : کاسپیا ، (پترزبورگ ۱۸۷۷) ، ص ۳۱ و ۳۲ .

17- Olega

18- Novograd

پترزبورگ بوده است. از آنجا که در آن زمان، سرزمین روسها هنوز محدود و از بحر خزر کاملاً دور بوده است، وبا وجود آن که رودخانه ولگا (اتل) از همان زمان راه تجارت بوده، به آسانی نمی توان قبول کرد که روسها در حدود ۳۹۰۰ کیلومتر راه را به قصد حمله به سواحل ایران طی کرده باشند. اما در حدود سال ۲۴۶ ق / ۸۶۰ م یعنی اوایل سلطنت روریک، دونفر از افراد وی به نام آسگلد^{۱۹}، و دیر^{۲۰} به طرف جنوب حمله ور شدند، و شهر کیف را که جزو قلمرو خزرها بود تصرف کردند.

آسگلد تا سالهای ۲۶۹ - ۲۴۶ ق / ۸۹۲ - ۸۶۰ م در اطراف کیف، در مغرب خاک خزرها و در شمال غربی دریای سیاه سلطنت کرد، و در اوایل سلطنت خود در سال ۲۵۱ ق / ۸۶۵ م با ۳۶۰ کشتی به قسطنطنیه حمله برد. مسلماً برای تهیه یک چنین حمله بزرگی وقت زیادی لازم بوده است، و در چند سال اول سلطنت آسگلد نمی توان تصور کرد، که او وقت حمله به سواحل دوردست ایران را نیز پیدا کرده باشد. خصومت خاقان خزرها با آسگلد بر سر مسأله کیف و متصرفات دیگر آسگلد نیز، امکان عبور از خاک خزران را غیر ممکن می ساخت.

به نظر کونیک فقط ممکن است قبول کرد که آسگلد پس از حمله به اسلامبول یعنی پس از سال ۲۵۱ ق / ۸۶۵ م به فکر حمله به ممالک شرقی دیگر افتاده باشد و نظر به موانعی که در بین بود، نمی توان تاریخ حمله به آبسگون (حمله اول) را قبل از سال ۲۶۷-۲۶۶ ق / ۸۸۰ دانست.

علاوه بر آن در نواحی آبسگون سکه هایی به دست آمده است که تاریخ آنها از سال ۲۶۷ تا ۲۶۹ ق / ۸۸۰ تا ۸۸۲ م است، یعنی زمانی که سادات

19- Asgold

20- Dir

علوی که در سالهای ۲۵۰ - ۳۱۶ ق / ۸۶۴ - ۹۲۸ م در طبرستان سلطنت می کردند ، به گران هم دست یافتند . در حاشیه آن مسکوکات این آیه منقوش بوده است : « اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصرهم لقدیر »^{۲۱} (اذن داده شد به کسانی که طرف تاخت و تاز بودند که جنگ کنند ، زیرا که ظلم به آنها شده بود و خدا آنانرا فاتح خواهد کرد) .

چون آبسگون در ساحل گران (جرجان) واقع بود و این آیه هم در روی همان سکه ای منقوش است که تاریخ آن ۲۶۶ ق / ۸۸۰ م است ، ممکن است انتخاب این آیه به مناسبت همان حمله روسهای « کافر » باشد . در این صورت ، این خود می تواند دلیلی بر تأیید ادعای کونیک باشد که حمله اول در سال ۲۶۷ ق / ۸۸۰ م واقع شده است^{۲۲} .

ابن اسفندیار هجوم دیگری را به خاک ایران یاد آور می شود . زیرا بنا بر گزارش فوق ، حمله اول در عهد حسن بن زید بوده است . در هجوم دیگری روسها با « شانزده کشتی » دریای خزر را پیمودند و به آبسگون وارد شدند و آبسگون « وسواحل آن طرف دریا را » تاراج کردند و مردم بسیاری را نیز کشتند . ابوالضرغام احمد بن القاسم که والی ساری بود ، ابوالعباس را از این پیش آمد خبر ساخت ، وی کمک فرستاد و به روسها که به انجیله^{۲۳} یا ما کاله آمده بودند ، شیبخون زد و بسیاری از آنها را کشت و تعداد زیادی را هم اسیر کرده و به نواحی طبرستان فرستاد .

سند دیگری در مورد همین هجوم در تاریخ طبرستان و رویان و

۲۱ - سوره الحج ، آیه ۴۰ .

۲۲ - ب . درن : کاسپیا ، ص ۳۱ مقدمه .

۲۳ - « انجیله » یا « انجیزاب » قریه ای در بلوک سدن استر آباد بوده است (درن) :

کاسپیا ، ص ۱۳ و ۱۴) .

دربای خزر و رویدادهای تاریخی آن ۸۳

مازندران ، تألیف سید ظهیرالدین سید نصیرالدین مرعشی که تألیف آن در سال ۲۶۸ق/ ۸۸۱م به اتمام رسیده، در دست است .
وی پس از ذکر وقایع سال ۲۸۷ق/ ۹۰۰م و ظهور ناصرالحق یا ناصر کبیر (ابو محمد حسن بن علی بن حسن بن عمر الاشرف بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب) و جنگهای او با احمد بن اسماعیل سامانی (۲۹۵-۳۰۱ق/ ۹۰۷-۹۱۳م) اولین بار راجع به ناحیه فلاس در نیم فرسنگی آمل و بعد در تنمگا چنین آمده است :

«... سامانیان به هزیمت به مامطیر رفتند . سید بعد از چند ماه که در طبرستان بود باز به گیلان رفت و سامانیان هر چند وقت به طبرستان نواب و عمال می فرستادند . اصفهبدان با ایشان موافق بودند، تا در آن میان جماعتی روسیان به کشتی نشسته بودند، از دریا بیرون آمدند، و در طبرستان خرابی کردند. آل سامان به استیصال آنها سعی نمودند و بکلی آن قوم را بر انداختند. سید ناصر مدت چهارده سال در گیلان به اجتهاد علوم مشغول بود»^{۲۴} .

باین ترتیب تاریخ این حمله دوم بین سالهای ۲۸۹ و ۳۰۱ق/ ۹۰۳ و ۹۱۳م اتفاق می افتد ، و احتمالاً می توان گفت که این هجوم ، همان هجوم دوم است که در سال ۲۹۸ یا ۲۹۷هـ/ ۹۱۰ یا ۹۰۹م صورت گرفته است که ذکر آن در آغاز گذشت :

این اسفندیار پس از ذکر هجوم دوم می گوید :

«... تا سال دیگر با عدد و انبوه بیامدند و ساری و نواحی پنج هزار را سوخته تا بحد شیمرود^{۲۵} به دیلمان رسیده و بعضی بیرون رفته و بعضی به دریا

۲۴ - ظهیرالدین مرعشی : تاریخ طبرستان و رویان و مازندران ، به اهتمام برنهادن ، با مقدمه ای از یعقوب آژند ، (تهران ۱۳۶۳) ، ص ۳۰۲ و بعد .

۲۵ - شیمرود رودخانه ایست در گیلان که در نزدیکی دهنه سفیدرود بدان رودخانه

بود. گیلان‌شاه^{۲۶} فرمود که شب به کنار دریا آمدند و کشتی‌ها سوخته و آن جماعت را که بیرون بود، کشته و دیگران که به دریا بودند گریختند. اما شروان‌شاه^{۲۷} از آن حال خبر یافته به دریا کمین فرمود و تا آخر ایشان یکی را زنده نگذاشت و تردد روسان از این طرف منقطع شد»^{۲۸}.

مسعودی نیز در کتاب مروج الذهب می‌نویسد:

«... از پس سال سیصد در حدود ۵۰۰ کشتی که هر کشتی یکصد گس داشت، به دیار خزر رسید. اینان به خلیج نیطس که به رود خزر پیوسته است، درآمدند کشتی‌های روس به دریا پراکنده شد و دسته‌ها به گیل و دیلم و طبرستان و آبسگون و دیار نقت (بلاد النفاطه) و آذربایجان فرستادند، زیرا از دیار اردبیل آذربایجان، تا این دریا سه روز راه است. روسان خونها بریختند و زنان و کودکان را به اسیری گرفتند و اموال فراوان به غارت بردند، و بهر سو حمله کردند، به ویرانی دادند و بسوختند، و اقوام سواحل دریا به فغان آمدند که از روزگار قدیم دشمنی باین دریا نیامده بود، فقط کشتی‌های تجار و شکار بدانجا رفت و آمد می‌کرد، و روسان را با گیل و دیلم به فرماندهی یکی از ابن ابی‌الساج^{۲۹} جنگها بود، و عاقبت در مملکت شروان په ساحل دیار

۲۶ - منظور از گیلان‌شاه ظاهراً باید جستان‌بن وهسوان از آل وهسوان یا جستانیان دیلم بوده باشد.

۲۷ - مقصود از شروان‌شاه علی‌بن الهشیم از پادشاهان شیروانشاه است، که در سالهای ۲۶۰ تا ۳۳۲ سلطنت می‌کرده است.

۲۸ - ابن‌اسفندیار: تاریخ طبرستان، ص ۲۶۶.

۲۹ - یوسف‌بن ابی‌الساج، پسر دیوداد بن یوسف بن ابی‌الساج است و دیوداد

مؤسس آل ابی‌الساج است. (تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۹۸۱ و بعد).

نفت رسیدند که به نام **باکه** معروف است ... در آن هنگام شاه شروان ، علی بن هیشم بود و مردم مهیا شدند ... و روسوی این جزایر نهادند ، و روسان نیز به آنها حمله بردند و هزاران کس از مسلمانان کشته و غرقه شدند ... و مردم از ترس آنها در احتیاط و بیم بودند ... و چون روسان غنیمت فراوان گرفتند ... به شاه خزر نامه نوشتند و مطابق شرطی که نهاده بودند اموال و غنیمت برای او فرستادند . لاریسیان و دیگر مسلمانان دریای خزر حکایت روسان بدانستند ، به شاه خزر گفتند ما را با این قوم که به دیار برادران مسلمان ما حمله برده و خونها ریخته و زنها و اطفال را اسیر کرده اند ، بهم واگذار ... و خلق بسیار از نصارای مقیم آمل همراه مسلمانان بود و مسلمانان ۱۵ هزار بودند ، با اسب و سلاح و سه روز در میانه پیکار بود که خدا مسلمانان را بر آنها فیروزی داد و بشمشیر دچار شدند . جمعی کشته و گروهی غریق شدند و ۵ هزار کس از آنها جان بردند و در کشتیها نشسته به ساحل دیگر رفتند که مجاور دریای برطاس^{۳۰} است و کشتیها را رها کرده راه خشکی گرفتند ... و دسته دیگر هم که خود را بخاک بلغار رساند ، به دست مسلمانان کشته شدند آنچه بشمار آمد سی هزار بود و از آن سال دیگر روسان باز نیامدند»^{۳۱} .

بنا بر گفته مورخ مشهور روسی پوگودین ، هر دو هجوم بخاک ایران از جانب پادشاهان روس نبوده و اصولاً رسمیتی نداشته است . این حملات

۳۰ - برطاس یا برداس نام قومی است که در گذشته در حوضه ولکای کنونی

می زیسته اند .

۳۱ - مسعودی ، **مروج الذهب و معادن الجواهر** ، ج ۱ ، ص ۱۸۱ و بعد .

فقط از طرف دسته‌های مختلف روس بوده است که به‌عزم غارت و چپاول به‌چنان کاری اقدام کرده بودند. به‌عقیده یوگودین، ایگور سومین پادشاه روس (۲۹۹-۵۳۳۳/۹۱۱-۹۴۴م) اولین پادشاه روسی است که به‌خیال افتاد به‌سواحل بحر خزر که تا آن وقت مجهول بود، هجوم برد.

در مورد تاریخ دقیق و یا واقعی هجوم دیگر، ابن اسفندیار پس از ذکر حمله دوم (۲۹۸) تنها می‌نویسد «تا سال دیگر روسان با عدد و انبوه بیامدند...» آنچه قابل توجه است، این است که جمله «سال دیگر» را نباید به‌معنی سال آینده (که سال ۲۹۹ ق می‌شود) دانست، زیرا مقصود وی از آن را باید «سال دیگری» یا «چند سال دیگر» دانست. مسعودی نیز هنگام صحبت از این حمله، بصراحت می‌نویسد: «... بعد از سیصد بود و تاریخ آن از یاد من رفته است»^{۳۲}. و در جای دیگر می‌نویسد: «... و پس از سیصد...».

به‌نظر مستشرق آلمانی دُرن نیز این هجوم در سال ۳۰۱ ق واقع شده است. در سالهای ۳۳۲ ق / ۹۴۴ م حملات دیگری به‌نواحی شمالی و شمال غربی دریای خزر صورت گرفته است. از جمله مناطق مورد نظر این ناحیه شهر بردعه^{۳۴} است. این حمله در دومین سال سلطنت فوح بن نصر بن احمد بن اسماعیل سامانی (سلطنت ۳۴۳ - ۳۳۱ ق / ۹۵۴ - ۹۴۲ م) انجام گرفت.

۳۲ - مسعودی: **مروج الذهب ومعادن الجواهر**، ج ۱، ص ۱۸۲ و بعد.

۳۳ - همان منبع، ص ۱۸۰.

۳۴ - «بردع شهری بزرگ است، فرسنگی در فرسنگی باشد. شهری آبادان و با میوه بسیار کشاورزی... دریک فرسنگی بردع میان کرنه و تصوب (اصوب) و لقیطان جایی هست آن را اندراب خوانند، یک‌روزه راه. همه باغ و بوستان و میوه‌دار است... و رود کر آنجاست کی شود، ماهی خیزد... (به‌نقل از اصطخری): **مسالك وممالك**، به‌کوشش ایرج افشار، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷)، ص ۱۵۶. «... من می‌گویم: بردعه، در طول هفتاد و سه درجه و عرض چهل درجه و نصف درجه... واقع شده است.»

دریای خزر و رویدادهای تاریخی آن ۸۷

در این مورد اسنادی چند در دست است.^{۳۵} از جمله منابعی که تاریخ و جزئیات آن هجوم را به وضوح شرح می‌دهد، کتاب الکامل ابن اثیر است. او ضمن شرح وقایع سال ۳۳۲ق / ۹۴۳م می‌نویسد:

«در آن سال (۳۳۲ق / ۹۴۴م) طائفه‌ای از روس از دریا به آذربایجان رفته و از رود کر که يك نهر عظیم بود با کشتی به شهر بردعه رسیدند. در آنجا مرزبان در بردعه با گروهی از دیلمیان به جنگ روس کمر بست. عده داوطلب هم همراه او آماده شدند که بیش از پنج هزار تن بودند. چون مقابله به عمل آمد، بیش از يك ساعت نشده که مسلمانان تاب نیاورده منهزم شدند. از آنها بسیاری کشته شدند دیلمیان همه تا آخرین سپاهی به قتل رسیدند. هر که مرکبی داشت از شهر گریخت و روسیان شهر را

۳۵- قدیمی‌ترین سند، نوشته يك ارمنی موسوم به موسی کاتانگاتیواکچی است، که در نیمه دوم قرن چهارم نوشته شده و مقارن زمانی است که این حمله انجام گرفت. او در کتاب خود به نام **تاریخ اقوانها** یا **تاریخ آلبانی**، پس از شرح کشته شدن پادشاه ارمنستان موسوم به سنباط، به دست یوسف بن دیوداد بن یوسف از آل ابی الساج (۳۱۵-۲۸۸ق / ۹۲۷-۹۰۱م) می‌نویسد: «چون از این واقعه چندی گذشت، این ملت تاجیک (سجی‌ها - ساج‌ها) از میان رفت و ملت دیگری به میان آمد موسوم به گیلیمک که رئیس آنها سالاری بود، به طرف دست یافته و اقوانی (آلبانی - قره‌باغ کنونی) و ایران و ارمنستان را گرفت و به پرتاو (نام بردعه به زبان ارمنی) آمده و با آن ملت دیگر طرف شد. مقارن همین احوال قوم دیگری که از حیث شکل و صورت بیگانه و موسوم به روتسیک (روسی) بود، از طرف شمال آمده و با آن ملت دیگر طرف شد. روتسیکها مانند طوفانی سه روز بیشتر نکشید که سرتاسر دریای خزر را که در وسط اراضی واقع است، پیموده و ناگهان در مقابل پرتاو (بردعه) که مرکز خاک اقوانی است سر درآوردند... بدون هیچگونه رحم و مروتی زنان و کودکان را قتل عام کردند (به نقل از درن: کاسپیا، ص ۲۸۵ و ۲۸۶).

فتح کردند و منادی به همه امان داد و رفتار آنها بسیار نکو بود. لشکرهای اسلام از هر طرف بدان شهر هجوم بردند و روسیان با آنها جنگ نمودند، و هیچ يك از لشکریان اسلام پایداری نمی کرد»^{۳۶}.

«... چون روسها نسبت به اهالی برده حمله کردند و آن اعمال ناشایسته را کردند، مسلمین آن حمله را يك مصیبت عظمی دانستند، و از هر جا برخاستند و شوریدند و آواز جهاد و آغاز بسیج نمودند. مرزبان بن محمد هم مردم را دعوت کرد و برانگیخت. عده سپاه او بالغ بر سی هزار گردید و لشکر کشید. روسها پایداری کردند و او نتوانست با آنها مقابله کند. ناگزیر به طور غیرمنتظم بر آن حمله می کرد و مغلوب می شد و با شکست باز می گشت. مدتی دراز بدین حال ماندند. روس هم مراغه^{۳۷} را قصد کردند. در آنجا میوه بسیار خوردند و دچار بیماری و با شدند و مرگ در آنها کارگر افتاد...»^{۳۸}.

بعدها مورخان دیگر از قبیل ابوالفداء و ابن خلدون و حافظ ابرو و

۳۶ - به نقل از ابن اثیر: **الکامل**، ج ۱۴، ترجمه عباس خلیلی، به تصحیح

مصطفی نراقی، (تهران، انتشارات کتب ایران، بی تا)، ص ۱۲۰.

۳۷ - مراغه ناحیه ای در نزدیکی دربند است که در نقشه ای که از طرف «انجمن

جغرافیایی» روسی ترسیم شده است، از توابع تیازان است. در دائرة المعارف جنگی روس، ج ۸ آمده است که در سال ۱۲۳۵م، قشون روس در تحت فرماندهی مددوف

غفلتاً در مقابل مراغه ظاهر شدند و پس از فتحی که در نزدیکی خوشنی نصیب آنها گردید، پیران تیازان و قره قیطاقن، که در کنار رودخانه گلپار که دهنه آن در جنوب دربند است، قسم یاد کرده، و تبعیت روس را قبول کردند. رجوع کنید به درن: کاسپیا، ص ۱۰۵.

۳۸ - ابن اثیر: **الکامل**، ج ۱۴، ص ۱۳۱ و بعد.

دریای خزر و رویدادهای تاریخی آن ۸۹

عینی و ابن عبر هر کدام مختصری در مورد این هجوم نوشته‌اند که معلوم است عموماً مأخذشان همان ابن اثیر بوده است .

ابن عبری می‌نویسد :

«در سالی که المستکفی بالله (خلافت ۳۳۳ق / ۹۴۴م)

به خلافت رسید ، گروهی از آلان و صقالبه و لزگی بسوی

آذربایجان روان شده و بر دعه را غارت نمودند و قریب ۲۰۰۰۰

را کشته و برگشتند»^{۳۹} .

در «اسکندرنامه» نظامی گنجوی راجع به تاخت و تاز روسها و

دادخواهی دوالی، حاکم از اسکندر مقدونی شرحی آمده است، که ظاهراً

در مورد این هجوم است :

«دوالی که سالار انجامز بود

دوال کمر بسته بر حکم شاه^{۴۰}

برآمد بر شاه نیکی سکال

که فریاد شاهها زبیداد روس

کس آمد از آن ملک آراسته

ستیزنده روسی از آلان^{۴۱} و وارگ

شبیخون در آورد همچون تگرگ

۳۹ - ابوالفرج بن هارون الملتی : تاریخ سربانی ابن العبری ، (لیپزیک ۱۷۸۹ -

۱۷۸۸م) ، متن سربانی در صفحه ۱۸۹ ، ترجمه لاتینی در صفحه ۱۹۳ ، متن آلمانی

صفحه ۲۸۹ ، به نقل از درن : کاسپیا ، ص ۲۹۸ .

۴۰ - بنا به قول نظامی ، زمانی است که اسکندر از چین برگشته و در ماوراءالنهر

در کنار جیحون اردو زده است .

۴۱ - اقامتگاه اصلی آلانها در دشت دریای خزر و قسمت شمالی قفقاز تا

حوالی رودخانه دُن بوده است . آلانها در آغاز مسیحی بودند ، ولی به قول مسعودی

(مروج الذهب ، ج ۲ ، ص ۴۳) بعدها در سال ۳۲۰ دین اسلام را پذیرفتند ، ولی از

قرن هفتم هجری به بعد به مسیحیت گرویدند .

به دربند آن ناحیه ره نیافت به قرواطها^{۴۲} سوی دریا شتافت

همان ملك بردع برافراختند یکی شهر پرگنج پرداختند
به تاراج بردند نوشابه را^{۴۳} شکستند بر سنگ قرابه را^{۴۴}

بیست سال پس از هجوم به بردعه، میان سویاتوسلف^{۴۵} پسر ایگور چهارمین پادشاه روسیه و خاقان خزر که نواحی شمال و شمال غربی بحر خزر را در قلمرو خود داشت، جنگ آغاز شد، در این جنگ خاقان خزر شکست فاحشی خورد و قلعه سرکیل یا سارکل در مصب رودخانه دن در دریای آزو و در محل کنونی شهر رستف به تصرف سویاتوسلف درآمد و در سال ۳۵۹ق / پایتخت خزر که موسوم به اتل (حاجی طرخان) بود مورد حمله قرار گرفت و آنجا نیز بکلی ویران گردید^{۴۶}.

پنجمین حمله به این نواحی که در سالهای ۵۷۰ - ۵۷۱ق / ۱۱۷۵ م اتفاق افتاد، به شیروان بود. در آن تاریخ، شیروانشاه ابواسحق ابراهیم اخستان اول^{۴۷} (پسر ابوالمظفر اخستان بن کسران) (۵۸۳ - ۵۰۰ق /

۴۲ - قرواط نام قایق بزرگ است، و نیز اسم یکی از هفت شهر دریای خزر است.
۴۳ - «نوشابه» ملکه بردعه است. دُرُن یقین دارد که «نوشابه» در اصل همان «گنداخه» بوده که بعد بصورت «قنداقه» و «قیدانه» (در شاهنامه) و بالاخره برای آن که به گوش فارسی‌زبانها بیگانه نباشد، نظامی آنرا «نوشابه» نموده است. نگاه کنید به کتاب دُرُن: کاسیبا، ص ۳۳ مقدمه.

۴۴ - به نقل از: اسکندرنامه، (چاپ سال ۱۲۸۵ و ۱۳۰۴)، و همچنین نگاه کنید به: ویلهلم باخر: زندگی و آثار نظامی، به سعی و اهتمام مدرسه السنه شرقیه به سعی و اهتمام فرانس شارمو (بترزبورگ ۱۲۴۰ق / ۱۸۲۹م)، ص ۹ - ۸.

45- Sviatoslav

۴۶ - رجوع کنید به ابن حوقل: المسالك والممالك، ص ۱۴، ۲۸۱، ۲۸۲ و ۲۸۶.

۴۷ - دولتشاه در تذکره الشعرا، در ترجمه حال ابوالعلاء گنجوی (ص ۷۰)

۱۱۸۷ - ۱۱۰۶ م) حکمران شیروان بوده است. درباره این هجوم اطلاعات ما از منابع محدود و شاید بسیار ناچیز است. تنها سندی که به این مورد اشاره می‌کند، دو قصیده از خاقانی است که به قسمتی که مستقیماً به این واقعه مربوط است، اشاره می‌شود:

| | |
|--------------------------|---|
| «فتح تو به جنگ لشکر روس | تاریخ شد آسمان فران را |
| پیکان شهاب رنگ چون آب | آتش زده دیو لشکران را |
| رایات تو روس را علی روس | صرصر شده شاق ضمیران را |
| در زهره روس رانده زهر آب | کسانداخته یفلغ ^{۴۸} پیران را |
| یک سهم تو خضروار بشکافت | هفتاد و دو کشتی ابران را» ^{۴۹} |

علاوه بر قصیده فوق خاقانی، تاریخ گرجستان نیز در این مورد اشاراتی

دارد:

«یک روز آندرونیک کومنین^{۵۰} با زن خود بر پادشاه گرجستان وارد شد. گرگی (پادشاه گرجستان) خدای را شکر گفته و شاهزاده مزبور را چنان که شایسته مقام بلند وی بود، پذیرفت، و هر قدر که شهر و حصار لازم داشت به او داد و مقر او را در مقابل مقر اغسرتان (اخستان^{۵۱})، پادشاه موغان و شیروان و سواحل دریا از دربند خلخال معین نمود. مشارالیه نسبت

می‌نویسد که وی «در روزگار شروانشاه کبیر جلال‌الدین والدین اخستان منوچهر ملک‌الشعراى ملك‌شروان ... بوده. دوران سلطنت این پادشاه را در حدود سالهای ۵۳۴ و ۵۵۵ تا ۶۰۱ ق می‌نویسد. نگاه کنید به درن: کاسپیا، ص ۳۳.

۴۸ - یفلغ بمعنای تیر پیکان‌دار است (برهان قاطع).

۴۹ - اشاره به آیه ۷۰ از سوره «الکف» است: فَأَنْطَلِقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخْرَقْتَهَا لِتُفَرِّقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا.

50- Andronic Comnène

51- Akhsathan

به گرگی مانند فرزند نسبت به پدر رفتار نمود. يك روز که خزرهای دربند، شیروانشاه مذکور را آزار رسانده بودند، به پادشاه شکایت آورد و پادشاه هم قشون خود را در دوجانب کوه لیخ گرد آورده و آندرونيك برادر پادشاه روم را نیز با خود همراه گرفته و تا دربند و نواحی مشکور^{۵۲} و شربام را استیلا نموده و شهر شاپوران (شابران)^{۵۳} را گرفت. وقتی که پادشاه در جلوی شاپوران بود، آندرونيك مورد تحسین چنین ناظری و تمام قشون شد. گرگی شهر داد به شیروانشاه، که پسر عم او بود^{۵۴}.

این مورد هم ظاهر آ اشاره به همان هجوم روسها است، زیرا همان طور که اشاره شد روسها به همراهی خزرها به شیروان آمده بودند. تاریخ این هجوم را کونیک مورخ روسی بنا بر مدارکی که در اختیار داشته در سال ۱۱۷۵ (از جمادی الاخر سال ۵۷۰ تا جمادی الاخر سال ۵۷۱ ق) ذکر کرده است.

در قرون بعدی نیز دریای خزر به علت موقعیت خاص منطقه‌ای، همچنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. وضعیت خاص جغرافیایی، از جمله پیوستن رودهای بزرگی مانند ولگا، اورال و سفیدرود به آن و ایجاد تسهیلات بیشتر جهت حمل و نقل، به این منطقه اهمیت اقتصادی و اجتماعی نیز بخشیده است. همچنین به سبب آن که بر سر راه ارتباطی بین قاره آسیا و اروپا قرار گرفته، همواره مورد توجه ویا تهاجم سرزمینهای مجاور، به ویژه اقوام صحرانشین شرق بوده است^{۵۵}.

۵۲ - Mouscour شهری در ساحل غربی بحر خزر در جنوب مصب رودخانه

سامور است.

۵۳ - اسم شهر مستحکم معروفی بوده در نواحی قبه که اکنون ویران شده است.

۵۴ - به نقل از دُرُن : کاسپیا ، ص ۲۴ .

۵۵ - برای اطلاع بیشتر پیرامون حملات ویا اسکان قبایل مختلف به منطقه

در دوران مغول و برقراری حکومت مرعشیان در نواحی جنوب شرقی دریای خزر و بویژه در سال ۷۹۴ق / ۱۳۹۲م در زمان حمله تیمور، مجدداً اهمیت این منطقه که به مثابه سدی در مقابل هجوم دشمنان عمل می کرد، روشن شد و تیمور به سختی توانست بر این نواحی دست یابد^{۵۶}.

در عصر صفوی و رونق گرفتن امور اقتصادی کشور و برقراری ارتباطهای بین المللی، استفاده از راههای شمالی کشور، منطقه دریای خزر و سواحل آن مورد توجه قرار گرفت، حتی در زمان شاه عباس در سواحل جنوب شرقی آن، شهر نوینمایی به نام «اشرف البلاد» احداث شد و در به شهر کنونی، عمارتهای متعدد و نیز رصدخانه‌ای ساخته شد.

دربارهٔ حوادث تاریخی سواحل غربی دریای خزر در سال بیستم حکومت شاه عباس و توجه وی به این منطقه، در عالم آرای عباسی آمده است:

«مصدق این مقال بدست آوردن قلاع سپهر ارتفاع باد کوبه و در بند است که اطراف این يك به دریای خزر اتصال دارد و طرفی که در جانب خشکی است، به نوعی متانت و استحکام یافته که عروج برخاک ریز آن از اندیشه خیال بیرون است، و آن يك که به باب الابواب / دربند / و سد سکندر مشهور و معروف است از غایت ارتفاع نارین قلعه و دیوار بست شهر که تا میان دریای کشیده

رجوع کنید به: کمال محمودزاده: شناخت دریای مازندران و پیرامون آن، (تهران، بی جا، بی تا)، ص ۱۸۴ و بعد که اشارات متعددی به آمادها، کادوسی‌ها، آمورها، نبری‌ها، (= تپوران)، کاسی‌ها، هیرکانی‌ها، خزرها و غیره دارد.

۵۶ - برای آگاهی از سوابق تاریخی منطقه و حمله تیمور رجوع کنید: ه. ل. رابینو: مازندران و استرآباد، ترجمه غ. وحید مازندرانی (تهران ۱۳۳۶)، ص ۷۸، ۷۹، و ۸۰.

شده، از توصیف و بیان مستغنی است»^{۵۷}.

در زمان حمله افغان به ایران و سقوط حکومت صفوی (۱۱۳۵ق / ۱۷۲۲ م)، سواحل جنوبی دریای خزر در ابتدا مأمنی مطمئن برای شاهزاده جوان صفوی، طهماسب دوم بود. اما ناحیه غربی دریا، به سرعت از جانب سربازان روس به دستور پتر کبیر مورد تجاوز قرار گرفت و مدت‌ها آن منطقه در تصرف آنان بود.

در زمان حکومت نادرشاه افشار (۱۱۶۰ - ۱۱۴۸ ق / ۱۷۴۷ - ۱۷۳۶ م) در پیوند با برقراری نیروی دریایی ایران در آن ناحیه، توجه به دریای خزر بیشتر شد، اگرچه نادر نتوانست موفقیت چندانی در این زمینه به دست آورد.

در عصر قاجار (۱۳۴۴ - ۱۲۰۹ ق / ۱۹۲۵ - ۱۷۹۴ م) با توجه به این که مازندران مقر اولیه آغامحمدخان مؤسس این سلسله بود، آن منطقه اعتبار داشت، اما این اعتبار باعث نشد که آن ناحیه پایتخت ایران شود، و وی تهران را در سال ۱۲۰۹ ق / ۱۷۹۴ م به پایتختی برگزید. در سال ۱۲۲۵ ق / ۱۸۱۰ م زلزله شدید در ۱۲۴۵ ق / ۱۸۳۰ م، بیماری طاعون لطمات زیادی به سواحل جنوبی دریای خزر و شهرها وارد آورد. از سلاطین قاجار، ناصرالدین‌شاه به این منطقه، علاقه خاصی نشان می‌داد و حتی سفری جداگانه به آن ناحیه کرد و سفرنامه‌ای نیز نوشت^{۵۸}.

همزمان با کشف و استخراج نفت در نواحی غربی و جنوبی دریای خزر، رویدادهای تاریخی این منطقه در قرن بیستم میلادی، تحت الشعاع بسیاری از مسائل داخلی و بین‌المللی قرار گرفت. در ایران مسأله نفت شمال و

۵۷ - اسکندریک ترکمان: عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، ۲ جلد،

(تهران ۱۳۵۰)، ج ۴، ص ۷۲۳.

۵۸ - ناصرالدین قاجار: سفرنامه مازندران، (تهران ۱۳).

دریای خزر و رویدادهای تاریخی آن ۹۵

حوادث آن و در روسیه ، رویدادهای نفت ناحیه باکو و بادکوبه ، توجه بسیاری از کشورهای جهان را به این منطقه جلب کرد که خود سرگذشت دیگری دارد .

منابع و ماخذ :

- ابن اسفندیار، محمد بن حسن: تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، (تهران، کتابخانه خاور، بی تا) .
- ابن رسته : الإغلاق النفیسه ، ترجمه و تعلیق حسین قره چانلو، (تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۶۵) .
- ابن خردادبه : المسالك والممالك ، (لیدن، بریل ۱۸۸۹) .
- ابن ندیم : الفهرست ، ترجمه تجدد، (تهران ۱۳۶۳) .
- ابوالفداء : تقویم البلدان ، ترجمه عبدالحمید آیتی ، (تهران، بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۵۲) .
- انجوی شیرازی: میر جمال الدین : فرهنگ جهانگیری ، به کوشش رحیم عیفی، ۲ ج (مشهد دانشگاه فردوسی ، ۱۳۵۱) .
- تاریخ طبری ترجمه بلعمی : ترجمه ابوالقاسم پاینده ، (تهران بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۵۲) .
- فرهنگ انجمن آرا : (بی جا ، بی تا) .
- قزوینی، محمد : آثار البلاد ، به کوشش فردینالد و وستنفلد (ویسبادن ۱۹۷۴) .
- کارنامه اردشیر بابکان ، به کوشش بهرام فره‌وشی (تهران، دانشگاه تهران ۱۳۵۶) .
- مرعشی، ظهیرالدین : تاریخ طبرستان و رویان و مازندران ، به کوشش برنهارد درن ، (تهران ، گستره ، ۱۳۶۳) .
- مسعودی : ابوالحسن: التنبیه والاشراف ، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران، نگاه ترجمه و نشر ، ۱۳۴۹) .
- مروج الذهب ومعادن الجواهر، ۲ جلد، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران، نگاه ترجمه و نشر ، ۱۳۶۴) .